

نگاه

روان‌شناسی، هنر و رسانه اجتماعی

شرق: «روان‌شناسی هنر» و «روان‌شناسی رسانه اجتماعی» دو کتاب تازه از مجموعه‌ای است با عنوان «روان‌شناسی همه‌چیز» که توسط نشر نو منتشر می‌شود. این مجموعه به بررسی عوامل روانی پنهانی می‌پردازد که ما را از امیال و نفرت‌ورزی ناخودآگاه به‌غرایز طبیعی اجتماعی سوق می‌دهد. هریک از کتاب‌های این مجموعه که به مرور در نشر نو منتشر خواهند شد، توسط نویسنده متخصصی در هر حوزه نوشته شده و به بررسی این موضوع می‌پردازد که دانش مبتنی بر تحقیق چگونه با حکمت عامیانه و رایج مقایسه می‌شود و نشان می‌دهد که روان‌شناسی چگونه می‌تواند فهم ما را به‌درستی از زندگی نوین غنی سازد. زبان ساده کتاب‌ها به فهم بهتر خواننده کمک می‌کند. «روان‌شناسی نظریه‌های توطئه»، «روان‌شناسی راندگی»، «روان‌شناسی تعصب»، «روان‌شناسی رسانه اجتماعی»، «روان‌شناسی هنر» و «روان‌شناسی ترویرسم» عناوین برخی از کتاب‌های این مجموعه است.

«روان‌شناسی هنر» نوشته جورج مدر است که با ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی به فارسی منتشر شده است. نویسنده این کتاب استاد روان‌شناسی در دانشگاه لینکلن انگلستان است و عمده پژوهش‌هایش مربوط به ادراک حرکت، هنر و توهم بصری بوده است. او در این کتاب به طرح این پرسش‌ها پرداخته که: چرا از هنر لذت می‌بریم؟ چه چیزی ما را به آفرینش آثار هنری برمی‌انگیزد؟ علوم اعصاب چگونه می‌توانند ما را در درک ذوق هنری خودمان یاری کنند؟ این کتاب درواقع درآمدی درباره مجموعه منتخبی از راه‌های پرشماری است که در آنها روان‌شناسی می‌تواند به ما در درک و تحسین فعالیت‌های خلاق کمک کند. جورج مدر در بخشی از پیشگفتار کتاب نوشته که شخصا علاقه‌ای درازمدت به هنرهای بصری داشته است اما سال‌های زیادی را به فراگرفتن و سپس آموزش و پژوهش در علم روان‌شناسی ادراک بصری انسان سپری کرده است. همین علاقه به دو عرصه هنرهای بصری و روان‌شناسی باعث شده که او به سراغ نوشتن کتاب «روان‌شناسی هنر» برود. این کتاب شامل هفت بخش با این عناوین است: «هنر و روان‌شناسی»، «عصب‌شناسی هنر»، «چرا به هنر می‌پردازیم؟»، «بازنمایی فضا، خطوط شکل‌ساز و فرم در هنر»، «چه چیزی هنر را تراز اول می‌کند؟» و «خلاقیّت در هنر و علم». فصل اول با تذکر اهمیت هنر به منزله نوعی رفتار و با تأکید بر تاریخ مشترک هنر و علم، عرصه را برای سایر فصل‌های کتاب آماده می‌کند. این فصل با بحث مختصری درباره منظور ما از هنر و درباره ارزش تقسیم هنر به ایسم‌ها به پایان می‌رسد. فصل دوم با طرح این پرسش که مغز چه ارتباطی با هنر دارد میبانی بحث‌های بعدی را هموار می‌کند. در این بخش به این پرسش‌ها هم پرداخته شده که چرا برخی اندیشمندان رویکردهای علمی به هنر را به دیده تردید می‌نگرند و نیز مهم‌ترین بینش‌هایی را بررسی می‌کند که علم مغز درباره هنر عرضه می‌دارد. فصل سوم می‌پرسد که چرا انسان‌ها با شور و شوقی وافر به هنر می‌پردازند. نظریه علمی زیربنایی این بحث نظریه تکامل بر اساس انتخاب طبیعی داروین است و فرض می‌گیرد که دلیل بقای همه اشکال رفتار انسان در میان جمعیت صرفا مزیت آنها برای بقا است. فصل‌های چهارم و پنجم پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند درباره اینکه انسان‌ها چگونه هنر بصری می‌آفرینند. فصل چهارم متمرکز است بر اینکه هنرمندان چگونه فضا، خط شکل‌ساز و فرم را به تصویر می‌کشند و فصل پنجم اختصاص دارد به بازنمایی رنگ و حرکت. فصل ششم کتاب به این پرسش زیباشناسی می‌پردازد که چه چیزی هنر را فاخر می‌کند. فصل هفتم کتاب درباره خلاقیت است و به‌ویژه می‌پردازد خلاقیّت چقدر برای هنر و علم مهم است و نیز درباره سایر شباهت‌های مغفول هنر و علم بحث می‌کند که البته ما را در درک روابط نزدیک این دو نوع رفتار یاری می‌کنند.



«روان‌شناسی رسانه اجتماعی» نوشته کیوران مک‌مائن است که با ترجمه ماندانا افتخار به فارسی منتشر شده است. نویسنده این کتاب دارای دکترای تاریخ و نظریه روان‌شناسی از یونیورسیتی کالج دولین است. در عالیق پژوهشی او روان‌شناسی و فناوری به هم می‌پیوندند ازجمله در زمینه امنیت سایبری و رسانه اجتماعی. در کتاب «روان‌شناسی رسانه اجتماعی» به این پرسش‌ها پرداخته شده که آیا در رسانه اجتماعی ما واقعا خودمان هستیم؟ آیا می‌شود از ارتباط با افرادی که از آنها شناخت اجمالی آنلاین داریم بهره‌ای ببریم؟ چرا کسانی سفره دل خود را زیاده در سایت‌های شبکه‌های اجتماعی باز می‌کنند؟ این کتاب دارای مقدمه و شش فصل با این عناوین است: «پروفاایل‌ها»، «هم‌پیوندان»، «آپدیت‌ها»، «رسانه»، «پیام‌رسانی» و «ارزش‌ها». در این کتاب تلاش شده توضیح داده شود که چطور حجم زیادی از امور روزمره و فرهنگ امروزی ما به جایی رسید که از رسانه اجتماعی یعنی این سرویس‌های به غایت محبوب و جذاب اشباع شد. «روان‌شناسی رسانه اجتماعی» به این می‌پردازد که چگونه بخش بزرگی از زندگی روزمره ما در فضای آنلاین سپری می‌شود و این موضوع چه تأثیراتی بر هویت و به‌زیستی و روابط ما می‌گذارد. کتاب از سبویی نشان می‌دهد که پروفاایل‌ها و هم‌پیوندان آنلاین و استاتوس‌ها و اشتراک‌گذاری عکس‌ها چگونه می‌توانند راهی برای ابراز خودمان و شکل‌دهی به دایره تعاملاتمان باشند و از سوی دیگر مشکلات رسانه اجتماعی از قبیل مسائل مربوط به حریم خصوصی را برجسته می‌کند. از قومو (ترس جماندن) گرفته تا فریبک (تغییردادن اطلاعات پروفاایل فرد در شبکه اجتماعی بدون اجازه او) و از تویت‌زدن گرفته تا سلفی گذاشتن، روان‌شناسی رسانه اجتماعی نشان می‌دهد که رسانه اجتماعی چگونه دنیای ارتباطی کاملاً جدیدی ایجاد کرده است و خوب یا بد، احتمالا کمکان سهم مهمی در چگونگی درک ما از خودمان خواهد داشت. آن‌طور که خود نویسنده نیز در مقدمه‌اش نوشته این کتاب می‌خواهد به چند پرسش پاسخ دهد که برخی از آنها عبارت‌اند از: چگونه هویت خود را در پروفاایل‌های نامتعطف رسانه اجتماعی ابراز می‌کنیم؟ چرا واقعی‌بودن در رسانه اجتماعی کار سختی به نظر می‌رسد؟ چرا برخی از افراد فریبک را سرگرم‌کننده می‌دانند در حالی که دیگران نمی‌دانند؟ آیا در محیط‌هایی که در آنها ناشناس هستیم همچنان می‌توانیم خودمان باشیم؟ آیا می‌توانیم از برقراری ارتباط با افرادی که از آنها شناخت اجمالی داریم سود ببریم؟ کدام سرویس‌ها برای حفظ دوستی‌های معنادار از همه بهتر هستند؟



تعلیلات نوروز همیشه فرصت خوبی بوده برای مطالعه اما تغییر مناسبات زندگی در جهان امروز و تمرکز افراد بر فضای مجازی، شیوه کتاب‌خوانی را نیز عوض کرده و این روزها خواندن نسخه‌های الکترونیکی یا گوش‌دادن به کتاب‌های صوتی به عادات روتین بسیاری از ما تبدیل شده است. برگزارکنندگان جایزه ارغوان نیز با همین نگاه، برخی از آثار برگزیده خود را در رادیویی با نام «گردون» و با کمک چهره‌های شناخته‌شده، ضبط و منتشر می‌کنند. اوژن حقیقی، بنیان‌گذار

رادیو گردون؛ محصول دوران کرونا

جایزه ارغوان ویژه داستان‌نویسان زیر ۳۰ سالگی برگزار می‌شود که داستان چاپ‌شده‌ای ندارند. گروه هدف این جایزه، عموماً بیشتر اوقات خود را در فضای مجازی می‌گذرانند و سرآغاز این بحث درباره انتشار نسخه‌های صوتی داستان‌های برگزیده در رادیو گردون است؛ رادیویی که محصول دوران کروناست؛ دورانی که اغلب ما خانه‌نشین شده بودیم و آرش صادقی هم که در خانه یکی از دوستانش در خارج از کشور مانده بود، با مشاهده تجربه فرزند نوجوان آنان، به ایده راه‌اندازی یک رادیو می‌رسد، تجربه‌ای که این گونه توضیحش می‌دهد: «متوجه شدم مدرسه فرزند نوجوان دوستانم، داستان‌های کتاب ادبیات را به‌صورت صوتی ضبط می‌کند و هر روز برای بچه‌ها می‌فرستد. ایده شکل‌گیری رادیو گردون از آنجا آغاز شد. فکر کردم شاید راه‌حلی باشد که داستان‌های کوتاه بهتر شناخته شوند چراکه این روزها بخش زیادی از زمان بچه‌های جوان در فضای مجازی و نت می‌گذرد و در این فضا هم بیشتر متون کوتاه، فیلم‌های کوتاه و... کاربرد دارد. دیدم به‌خصوص در کشورهای دیگر ضبط داستان کوتاه خیلی رواج پیدا کرده و خیلی از بازیگران داستان‌های کتاب‌های درسی را به‌صورت صوتی ضبط می‌کنند. هرچند آنجا همه چیز جنبه تجاری دارد، ولی به این شیوه بچه‌ها به ادبیات و داستان کوتاه علاقه‌مند می‌شوند.

اوژن حقیقی نیز در ادامه این توضیحات می‌گوید: «چون کار «ارغوان» شناسایی استعدادهای تازه است، تلاش کردیم با این شیوه، بعد از چاپ کتاب، زمینه دیگری برای بهتر دیده‌شدن آثار برگزیده پیدا کنیم که در این بخش، به‌رنگ تکابنی خیلی همراهی کرد تا «رادیو گردون» شکل گرفت که در آن، برخی از داستان‌های منتخب جایزه ارغوان را ضبط و منتشر می‌کنیم. برای ضبط داستان‌ها از دوستانی کمک گرفتیم که به ادبیات و کتاب علاقه‌مند بودند و در این زمینه تجربه داشتند و قبلاً هم آثاری را معرفی کرده بودند. آنان نیز بدون نگاه مالی و صرفاً با نگاه حمایتی، با ما همراه شدند».

سجاد افشاریان و گلاره عباسی، به‌عنوان دو نفر از چهره‌هایی که در خوانش این داستان‌ها مشارکت داشته‌اند، انگیزه و تجربه خود را از خوانش داستا یک نویسنده جوان این‌گونه روایت می‌کنند:

عباسی: چون تجربه چاپ یک کتاب را دارم و پیکیر انتشار دومین کتابم هستم، درک می‌کنم انتشار کتاب برای یک جوان ناشناخته، چقدر دشوار است. برای من این علاقه‌مندی از دو جا سرچشمه می‌گیرد: خودم دوستدار نوشتن هستم و از انتشار اولین داستانم در روزنامه «شرق»، ۲۱ سال می‌گذرد. دست‌کم از زمانی که شاگرد آقای محمدعلی بومد و داستانم در «شرق» چاپ شد، در این فضا بوده‌ام. بنابراین از طرف کسی که خودش می‌نویسد، به حمایت از این جریان علاقه‌مندم و چون در «رادیو سونبا» تولیدکننده‌ام، دشواری‌های این کار را می‌دانم. یعنی بخشی از این ماجرا، لذت شخصی است؛ اینکه داستا یک جوان چقدر برایمان جذاب و تکان‌دهنده باشد و ما را دچار تغییر کند و از رکود بیرون بیاورد و بخش دیگر، تأثیرگذاری است. ممکن است انجام برخی از کارها مثلاً برنامه‌سازی برای کودکان، کار محبوب من نباشد ولی تأثیرگذاری آن بر نسلی از بچه‌ها مهم است و این بخش مرا به وجد می‌آورد. بنابراین این حمایت، دو سمت دارد: هم تولیدکننده و هم نویسنده جوان. **افشاریان**: وقتی اوژن برای خواندن داستان یکی از این بچه‌ها تماس گرفت، یاد دوران دانشجویی خودم افتادم که خیلی داستان کوتاه می‌نوشتیم و آن زمان دسترسی به نویسندگان معروف، خیلی سخت بود. گاهی تا دو روزه در خانه محمد صالح‌علی رفتم و گاهی در کافه شاد پارعلی پورمقدم را می‌دیدم که اگر می‌گفت داستان‌ت بدک نیست، هفته مرا ساخته بود. اما در آشوب امروز که نسل‌های بعد از ما در یک نوبدی به سر می‌برند که اصلاً قرار است چه کسی کارشان را بخواند و چاپ کتاب پول می‌خواهد و... جایزه‌ای مانند ارغوان با چاپ کتاب نویسندگان جوان، راه را برای آنان هموار می‌کند و خوانش داستان‌ها توسط چهره‌های شناخته‌شده، قطعاً باعث بیشتر شنیده‌شدن آنها می‌شود که



فراخوان جایزه ادبی ارغوان: داستان با موضوع «تردید»

خواندن و شنیدن قصه

دویدر جایزه «ارغوان»، همراه با آرش صادقی عضو شورای سیاست‌گذاری این جایزه و گلاره عباسی و سجاد افشاریان به عنوان دو هنرمندی که داستان‌های برگزیدگان این جایزه را به‌صورت صوتی ضبط کرده‌اند، در آخرین روزهای اسفند در نشستنی گردهم آمدند و از وضعیت کتاب و کتابخوانی، شیوه‌های استعدادیابی در کشور ما و البته کتاب‌های صوتی که این روزها متداول شده، سخن گفتند.

اتفاق بسیار خوبی است. با خواندن این داستان متوجه شدم این نسل چقدر واقعی است و چقدر در ادبیات‌شان خون جاری است و مرگ و زندگی برایشان مسئله است. تجربه شخصی آن نویسنده برایم خیلی جذاب بود. حقیقی هم معتقد است این‌ما مجرا بر دو گروه تأثیر می‌گذارد؛ هم چهره‌های بیشتری را به حمایت از جوانان تشویق می‌کند و هم برای نویسنده‌ای که داستانش خوانده شده، ایجاد انگیزه می‌کند. او البته از نکته دیگری هم سخن می‌گوید: «با شکل‌گیری رادیوهای صوتی، جریان‌ی منتقد راه افتاد که چرا بازیگران این داستان‌ها را می‌خوانند در حالی که بازیگران به‌واسطه آموزش‌های بازیگری و شغل خود، بهتر می‌توانند یک داستان را اجرا کنند به‌خصوص که ما در کارهایمان به سمت نمایش‌نامه رادیویی می‌رویم. دلیل کم‌اهمیت‌تر هم این است که به دلیل مشهوربودن آن بازیگر، آن داستان بیشتر دیده و شنیده می‌شود».

شنیدن داستان

اما نکته بعدی این است که با وجود این همراهی‌ها، این داستان‌ها چقدر شنیده می‌شوند؟ عباسی می‌گوید: «در جایگاه تولیدکننده، همیشه این دغدغه هست که این کارها چقدر خوانده و شنیده می‌شود ولی خوشبختانه با بررسی‌هایی که کردیم، دیدیم اتفاقاً مخاطب کم نیست. حتی اگر این داستان‌ها بر زندگی یک نفر تأثیر بگذارد، جای خوشحالی است و انرژی که گذاشته می‌شود، به نتیجه می‌رسد که البته این پروسه برای من لذت‌بخش است».

پرسش بعدی ما این است که آیا جوایز ادبی و انتشار کتاب‌های صوتی می‌تواند بر فروش نسخه‌های چاپی آثار تأثیری داشته باشد؟ که افشاریان دراین‌باره تأکید می‌کند: «در جوایز که شاینت و رسمیت داشته باشند، حتما اتفاق می‌افتد مثل جایزه گلشیری یا احمد محمود. در ادبیات همچنان جوایز ادبی تأثیرگذار است چون با کثرت زیادی مواجه نیستیم».

پای کتاب که به میان بیاید، همیشه یک جای بحث، ابراز تأسف درباره شمارگان کتاب در کشور ماست.

موضوعی که حقیقی درباره آن چنین می‌گوید: «شمارگان کتاب به رقم‌هایی مانند ۳۵۰ نسخه رسیده و در یک شهر ۱۰ میلیونی و کشور ۸۰ میلیونی، درنکات است و شاید حتی همین تعداد هم فروش نداشته باشد. این مسئله از دیرباز بوده که هزینه چاپ کتاب بالاست و خریدار هم کم. بنابراین ناشر ترجیح می‌دهد فقط با نویسندگان معروف کار کند که بازگشت سرمایه‌اش تضمین شود. قبلاً هم این وضعیت بوده ولی به این سختی نبوده است».

افشاریان اما با مقایسه شرایط گذشته و امروز می‌گوید: «قبلاً ریتم زندگی متفاوت بود. مردم در آرامش بیشتری به سر می‌بردند و برای گذران اوقات فراغت خود از کتاب استفاده می‌کردند اما الان بیشتر وقت خود را در فضای مجازی سپری می‌کنند».

ابراز تأسف از وضعیت سرانه مطالعه، دیگر ترجیع‌بند تکراری در بحث کتاب است. حالا اما این دغدغه وجود دارد که آیا می‌توان شنیده‌شدن کتاب‌های صوتی را جزء سرانه مطالعه به حساب آورد؟

صادقی: «افراد بسیاری را می‌شناسم که نمی‌خوانند ولی مدام قصه صوتی گوش می‌دهند. ممکن است حوصله خواندن نداشته باشند یا کارشان طوری باشد که بتوان در خلال آن داستان صوتی گوش داد یا مثلاً در موقعیت‌هایی مانند ترافیک، به‌راحتی می‌توان داستان صوتی گوش داد. باغبانی می‌شناسم که سواد چندانی هم ندارد ولی مدام در حال گوش‌دادن به داستان صوتی است».

عباسی: «تفکیک این دو بخش، مقاومتی است در برابر

این جریان. نمی‌دانم از نظر علمی چگونه آمارگیری می‌شود ولی نمی‌توان رویه‌روی تکنولوژی ایستاد چون در دنیا همین است. جمعیتی که به‌عنوان مخاطب با آنان سروکار دارم، این تفکیک‌ها برایشان بی‌معنی است». **افشاریان**: «بسیاری، بی‌دیف کتاب‌ها را می‌خوانند. اصلاً خواندن و شنیدن قصه همیشه به هم آمیخته است. همچنان که در گذشته قصه‌خواندن باب بوده. با آمار و ارقام نمی‌توانیم به سرانه مطالعه و آمار کتابخوان و... دست پیدا کنیم. ولی در این سال‌ها که تجربه کتابفروش بودن هم دارم، دیدهام استقبال از کتاب، خوب است. به جای بررسی آماری، باید ببینیم چقدر تأثیر کاربردی دارد. نزدیک چهار، پنج سال است که ادبیات داستانی دوباره دارد به سینما ورود می‌کند. یعنی متوجه شده‌اند برای یک سینمای درست، باید به ادبیات تکیه کنند. اگر به کتاب به عنوان یک کالای فرهنگی نگاه کنیم، باید ببینیم بعد از انتشار، چه راهی برای معرفی بهتر آن داریم؛ از طراحی جلد تا روش‌های دیگری برای بیشتر خوانده‌شدن. گاه روش‌هایی مانند انتشار اثر یک نویسنده معروف در کنار جوان‌تراها، همه معادلات را عوض می‌کند. این دیگر به اتاق فکر و ایده‌پردازی ما برمی‌گردد. مهم‌ترین رسانه هر کشوری، تلویزیون آن است ولی در تلویزیون‌مان، «کتاب‌بار» را که تنها برنامه جذاب در زمینه کتاب بود، تعطیل کردیم».

عباسی: «بیشتر برنامه‌های فرهنگی ما خسته‌کننده‌اند و برای بیشتر معروف در کنار جوان‌تراها، همه معادلات را عوض می‌کند. این دیگر به اتاق فکر و ایده‌پردازی ما برمی‌گردد. مهم‌ترین رسانه هر کشوری، تلویزیون آن است ولی در تلویزیون‌مان، «کتاب‌بار» را که تنها برنامه جذاب در زمینه کتاب بود، تعطیل کردیم». **عباسی**: «بیشتر برنامه‌های فرهنگی ما خسته‌کننده‌اند و برای بیشتر خوانده‌شدن، گاه روش‌هایی مانند انتشار اثر یک نویسنده معروف در کنار جوان‌تراها، همه معادلات را عوض می‌کند. این دیگر به اتاق فکر و ایده‌پردازی ما برمی‌گردد. مهم‌ترین رسانه هر کشوری، تلویزیون آن است ولی در تلویزیون‌مان، «کتاب‌بار» را که تنها برنامه جذاب در زمینه کتاب بود، تعطیل کردیم».

کشف نویسنده

پرسش بعدی این است که در کشور ما چقدر زمینه برای معرفی استعدادهای جوان فراهم است و در این بین جایزه‌های ادبی چه نقشی دارند؟ **افشاریان**: «نویسندگانی داریم که سال‌ها کار می‌کنند و ناگهان در یک جایزه ادبی کشف می‌شوند و متأسفانه نوع دیگر این معرفی، مرگ افراد است. ما دچار یک خودتخریبی هستیم و با کلماتی مانند این دهه‌هشتادی‌ها و... خود را ویران می‌کنیم. در حالی که در این نسل استعدادهایی شگفت‌انگیز وجود دارد. آنان به واسطه آشنایی با زبان انگلیسی و تکنولوژی با دنیا در ارتباط هستند و حیف است که توانایی‌های حیرت‌انگیزشان تکثیر نشود و فضای کار به آنان داده نشود. ما نسبت به سرمایه‌هایمان خیلی بی‌توجهی می‌کنیم و این غم‌انگیز است». **حقیقی**: «اصلاً شکل‌گیری جایزه ارغوان برای شناسایی استعدادهای جوان بود چون در حال حاضر فقط آثار نویسندگان مشهور منتشر می‌شود. قرار هم نیست همه برگزیدگان ما نویسنده شوند. ضمن اینکه همیشه در میانه راه، عده‌ای کار را رها می‌کنند. ولی اگر فقط چند نویسنده از دل این جایزه بیرون بیاید، کافی است. خوشبختانه بعد از پنج دوره، چهار نفر از برگزیدگان ما کتاب خود را به طور مستقل چاپ کرده‌اند».

او سخنان خود را با قدردانی از حامیان رادیو گردون، چهره‌هایی که از آواشنش داستان‌ها و نیز کسانی که با ساخت موسیقی، همراه این رادیو بوده‌اند، به پایان می‌رساند.

فراخوان جایزه ارغوان

هرچند حالا دیگر عید هم رنگ‌بویی گذشته را ندارد، با این حال برگزارکنندگان جایزه ادبی «ارغوان» از جوانان علاقه‌مند به نوشتن، دعوت می‌کنند در تعطیلات نوروز دست به قلم بشوند و تا نیمه فروردین سال آینده، داستان‌های خود را با موضوع «تردید» به وب‌سایت این جایزه ادبی به نشانی www.jayezeharghavan.ir بفرستند. هیئت انتخاب ششمین دوره مسابقه داستان کوتاه نویسی ارغوان را فرهاد توچیدی، محمد چرمشیر، عالیه عطایی، مهسا محبعلی و فرشته نوبخت تشکیل می‌دهند و داوری داستان‌ها بر عهده احمد پوری، حسین سناپور و لیلی گلستان است.

عطف

روایتی اتوبیوگرافیک

از عشق و غم فقدان

شرق: «شتابان زیستن» عنوان رمانی است از بریژیت ژیرو، نویسنده معاصر فرانسوی که اخیراً با ترجمه آسوله مرادی در نشر نیلوفر منتشر شده است.

ژیرو در این رمان با نگاهی به اتفاقی واقعی که در زندگی‌اش رخ داده به تامل و بازبینی در مفاهیمی همچون عشق و فقدان و ازدست‌دادن پرداخته است. بریژیت ژیرو در ژوئن ۱۹۹۹ همسرش را به خاطر تصادف مرکب‌ار موتور از دست داد درحالی‌که در ماه‌های پیش از آن هر دو نفر خود را وقف بازسازی خانه و کارهای مربوط به نقل مکان محل زندگی‌شان کرده بودند. پس از حادثه غریق‌ایل‌پیش‌بینی، ژیرو به سراغ نوشتن رمان «شتابان زیستن» می‌رود و این پرسش را مطرح می‌کند که چه عاملی در کار بوده است؛ شناس، تقدیر یا تصادف؟ او در رمان «شتابان زیستن» به مرور روزهایی می‌پردازد که دستخوش مجموعه‌ای از آشفتگی‌های غریقابل پیش‌بینی بودند تا به آنچه ناگزیر بود منجر شوند؛ قصه زوجی که به قدری سودای نقل مکان در سر داشتند، به قدری بی‌بصرانه می‌خواستند کارهای بازسازی خانه را آغاز کنند که فراموش کردند زندگی‌کردن گاهی مخاطره‌آمیز است.

«شتابان زیستن» را می‌توان رمانی اتوبیوگرافیک نامید که نویسنده‌اش آن را پس از مرگ شوهرش و با تامل در روزهای رفته نوشته است. بر این اساس مشق و مرگ را می‌توان از مضامین محوری این رمان دانست اما بریژیت ژیرو تنها به روایت مرگ شوهرش نپردازد و مضامین دیگری نیز مورد توجهش بوده‌اند. درواقع او ضمن روایت تجربه‌ای شخصی که از سر گذرانده، تصویری از جامعه فرانسه، مسئله مهاجرت، آلودگی محیط زیست، بی‌خانمان بودن و فاصله میان حاشیه و مرکز هم به دست داده است.

از این‌رو است که می‌توان گفت در رمان «شتابان زیستن» امر شخصی با امر جمعی پیوند خورده و حاصل آن رمانی خواندنی شده‌که برنده جایزه گکتور ۲۰۲۲ بوده است. بریژیت ژیرو نویسنده ۱۰ رمان است که از میان آنها می‌توان به آثاری چون «درحال‌حاضر»، «به عشق زیادی بها داده شده است»، «سال غریب»، «گرگی در کسوت انسان» و «روز شجاعت» اشاره کرد.

در بخشی از رمان «شتابان زیستن» می‌خوانیم: «بیست سال سپری شده است و من باید سلاح را زمین بگذارم. ترک خانه همچنین به معنای عبور از توست. طبیعتی که مرا احاطه کرده به بتون تبدیل و مناظر ناپدید خواهد شد. مثل آهنگ صدای تو که گاهی ناپدید می‌شود. پس از این سفر به غایت طولانی. پس از این سیر دیوانه‌وار که در آن سقوط تو از موتور تمام شکل‌های دیگر افتادن را با خود همراه آورد. تمام شکل‌های از نو برخاستن را. تمام شکل‌های از نو یافتن را. چقدر نشانه، چقدر پیشامد تصادفی، چقدر قراردادی پنهانی. و زندگی‌ای که نمی‌شود از آن حرف زد. احساس می‌کردم تو در من ذوب می‌شوی. که من هم‌زمان مرد و زن می‌شوم. در این مدت دوستانی بوده‌اند که سعی کرده‌اند از من مراقبت کنند، کم‌کم کرده‌اند خانه را رنگ کنم. کتاب‌هایی نوشته‌ام، کلماتی به مثابه آجر که می‌بایست به‌هرحال بینشان سیمان می‌ریختم. و بعد تتو بوده است و خلاقیّت و ایده‌هایش برای زنده‌کردن تو، برای نجات دادن ما».



شتابان زیستن
نویسنده: بریژیت ژیرو
ترجمه: آسوله مرادی
ناشر: نیلوفر